

شاخص‌های امنیتی تمدن اسلامی از منظر معارف علوی

حسین براتی*

چکیده

بی‌شک، احیای تمدن اسلامی در اندیشه امام علی(ع) جایگاه ویژه‌ای دارد و تمام تلاش ایشان در دوران امامتشان، مخصوصاً در دوران زمامداری و خلافت، صرف این قضیه شده است تا نقشه و راه رسیدن به تمدنی نوین را برای مسلمانان ترسیم کنند. بدیهی است سرسپردن به آموزه‌های علوی، امروزه نیز راهگشای بسیاری از مشکلات بوده و توجه به سیاست‌ها و منش ایشان در حوزه‌های مختلف، می‌تواند راه را برای رسیدن به جامعه آرمانی باز کند. یکی از شاخص‌های مهم برای رسیدن به هر تمدنی، امنیت و آرامش حاکم بر جامعه است که بدون آن نمی‌توان جامعه‌ای را پیشرفته و متمدن قلمداد کرد. از نظر امام علی(ع) نیز این مسأله بسیار حائز اهمیت است، تا جایی که ایشان، بدترین جامعه را جامعه‌ای می‌دانند که در آن امنیت وجود ندارد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، کوششی است در جهت تبیین اندیشه امام علی(ع) درمورد امنیت؛ به عنوان شاخصی مهم در جهت احیای تمدن اسلامی، تا الگویی باشد برای آنهایی که به دنبال ساختن جامعه‌ای متمدن بر پایه معارف علوی هستند. در نگاه امام(ع)، داشتن نظام اطلاعاتی، بصیرت و زمان‌شناسی، نداشتن ترس و وحشت، قانون‌گرایی و.. می‌تواند عواملی امنیت را باشد، همانطور که موانعی نیز این مطلب را تهدید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تمدن اسلامی، امنیت، معارف علوی.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد (h.barati71@gmail.com)

مشهد، الهیه ۳۴، اکبر ۱۳، مجتمع رز، بلوک د، طبقه ۴ واحد ۱. ۰۹۱۵۵۲۸۵۴۷۷. ۰۵۱۳۵۱۴۸۱۲۱

درآمد

امنیت، نقش مهمی در رساندن جامعه به تمدن دارد و بدون امنیت، تصور جامعه‌ای متمدن بی‌فایده است. تحقیق حاضر در پی این است که نوع رویکرد امام علی (ع) را -به عنوان فردی آگاه به فرد و جامعه-، نسبت به راههای به دست آوردن امنیت به بحث بنشیند. این که امام علی (ع) برای رسیدن به امنیت و رساندن آن به بطن جامعه، چه راههایی را پیشنهاد می‌کند، خود مطلب مهمی است که نقشه راه را برای ما ترسیم می‌کند و به کمک آن می‌توانیم راه رسیدن به تمدن را بیابیم. آیا امنیت به هر وسیله‌ای قابل حصول است و یا ساز و کارهای خاص خود را دارد؟ امام (ع) در برابر با دشمنان از چه طریقی امنیت را به ارمغان آوردند؟ و ما امروز با چه راهکارهایی می‌توانیم در برابر دشمنان و کسانی که مانع راه رسیدن به امنیت و به تبع آن، تمدن اسلامی هستند، بایستیم؟ این‌ها سؤالاتی است که با نیم‌نگاهی به فرمایشات امام علی (ع) پاسخش را می‌یابیم. البته بدیهی است احصاء و استقصاء تمام بیانات امام (ع) و بررسی و تحلیل همه آنها در این مجال نمی‌گنجد و نیاز به مجالی دیگر دارد تا تمام جوانب آن معلوم گردد.

امنیت

امنیت مصدر جعلی از ریشه «امن» به معنای در امان بودن، ایمنی و آسودگی و از بین رفتن هراس و نگرانی است. مفردات ألفاظ القرآن، ۱۴۱۲ق، ص ۹۰) و به معنای آرامش و احساس راحتی است که در سایه حکومت و دولت و قانون و نظم حاصل می‌شود و تا این عنصر حاصل نگردد به وجود آمدن تمدن ممکن نخواهد شد. آیات قرآن درباره امنیت اقتصادی و مالی و جانی، نظیر آیات قصاص، سرقت و آیات مربوط به حفظ عرض و آبرو و ناموس مؤمنان، قوانین محکمی هستند که تضمین‌کننده امنیت اجتماعی‌اند.

در قرآن شریف، از ریشه ی «م - د - ن» یا «ح - ض - ر» که در عربی کلمه «حضارة» را از آن ساخته‌اند، کلمه صریح برای تمدن ذکر نشده‌است؛ لیکن با اندکی تأمل در کلمه‌های مثل «امت»، «قرية» و «قرن» می‌توان دریافت که این کلمات با کلمه تمدن همخوانی داشته و به‌طور مجموعی همین کلمه را معنی می‌کنند.

اهمیت امنیت از نظر قرآن و روایات

امنیت، واژه‌ای است که هر موجودی، شیرینی بر خورداری از آن را می‌پسندد و خداوند در نهاد تمام موجودات عالم آن را به عنوان یک ارزش به ودیعه نهاده و کسی نیست که نخواهد از این موهبت الهی و فطری بهره مند باشد و لذا امنیت از جمله مسائلی است که می‌توان گفت عقل بر نیک بودن آن حکم میکند و لذا حسن عقلی دارد. در نگاه قرآن و روایات نیز بسیار بر این مسأله تأکید شده است. قرآن مجید نعمت امنیت را آن چنان بزرگ می‌شمرد که بر هر چیز دیگر مقدم می‌دارد. به همین دلیل هنگامی که ابراهیم خلیل (علیه السلام) وارد سرزمین خشک و سوزان و بی آب و علف مکه شد و خانه کعبه را بنا کرد، قرآن می‌گوید اولین چیزی که از خداوند برای ساکنان آینده آن سرزمین تقاضا کرد نعمت امنیت بود: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرِ» (بقره ۱۲۶) و در جای دیگر همین معنا را با تعبیر دیگری از او نقل می‌کند: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا» (ابراهیم ۳۵) به لحاظ لغوی کلمه «آمناً» هر چند بر وزن اسم فاعل است؛ اما از اسم فاعل‌هایی است که به معنای صفت مشبّهه به کار می‌رود؛ مانند «طاهر». پس «بَلَدًا آمِنًا» یعنی سرزمینی امن و دارای امنیت. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۳۴)

از دیدگاه قرآن، امنیت یکی از اهداف استقرار حاکمیت خداوند و خلافت صالحان است. به علاوه این که تأمین امنیت از اهداف جهاد قلمداد شده و احساس امنیت از خصائص مؤمن است. خداوند متعال در آیه ۳۳ سوره مائده در این رابطه فرموده است: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده ۳۳) سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.

اهمیت امنیت از دیدگاه امام علی(ع)

امنیت در دیدگاه امام علی(ع) دایره ای بسیار گسترده و جایگاهی بس عظیم دارد که در بیانات نورانی آن حضرت متجلی است. امام(ع) بدترین شهرها را شهری می دانند که در آن امنیت در آن نباشد و می فرمایند: «شَرُّ الْبِلَادِ بَلَدٌ لَا أَمْنَ فِيهِ وَلَا خَصْبَ» (لیثی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۹۴)

از این بیان حضرت، فهمیده می شود که اساساً تمدن بدون امنیت معنا و مفهوم درستی ندارد و اگر جامعه ای از امنیت برخوردار نبود، نباید آن را جامعه ای متمدن نامید.

در بیانی دیگر از ایشان خطاب به مالک اشتر چنین آمده است که:

«فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ وَزَيْنُ الْوَلَاءِ وَعِزُّ الدِّينِ وَسُبُلُ الْأَمْنِ وَلَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ... (نهج البلاغه، نامه ۵۳) لشکریان به اذن خداوند، دژهای مردم و زینت زمامداران، و موجب عزت دین و امنیت راه‌هایند، و شهروندان، جز به آنان استوار نگردند.

در این عبارت، زمانی می توانیم شهروندان یک جامعه را متمدن بنامیم که از نعمت امنیت برخوردار باشند.

و در همان عهدنامه به مالک، در توصیه ای دیگر می فرماید:

«وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلَاحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَلِلَّهِ فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصَّلَاحِ دَعَاً لِجُنُودِكَ وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) صلحی را که دشمنت تو را بدان فراخوند و خشنودی خداوند در آن است، رد مکن؛ چرا که در صلح، آسایش سپاهیان و آسودگی تو از غصه ها و امنیت شهرهاست.

امام(ع) امنیت را به عنوان اصلی مهم برای تمدن می دانند که صلح و دوستی با دشمن نیز اگر به امنیت بینجامد به دنبال آن صلح می روند و آن را خواستارند.

از این دو بیان حضرت و از سایر فرموده های ایشان این برداشت می شود که امام علی(ع) امنیت را یک عنصر راهبردی و حیاتی برای حرکت به سوی تمدن برمی شمرد و به زیبایی نقشه این حرکت را برای فرماندار خودشان؛ یعنی مالک اشتر، و برای تمام فرمانداران و مسئولینی که در فکر احیای تمدن اسلامی هستند ترسیم می کنند.

لازم به ذکر است؛ امنیت در کلام امام علی(ع) دایره‌ای وسیع دارد و می‌توان آن را از جنبه‌های مختلف بررسی کرد. امنیت شامل موارد زیادی همچون امنیت اقتصادی، قضایی، سیاسی، فرهنگی، اعتقادی، دفاعی و... می‌شود. فراهم کردن امنیت در همه جنبه‌های آن از اهداف مهم حکومت است و بدون آن، راه رسیدن به تمدنی نوین مسدود است. در سیره امام علی(ع) به تمام جنبه‌های یاد شده توجه شده است که با توجه به گستردگی آن، واضح است که ذکر همه آنها در این مجال نمی‌گنجد. ما در این جا برآنیم تا پیرامون امنیت، به معنای عام آن، بحث کنیم؛ چراکه وقتی راه رسیدن به امنیت و عوامل و موانع آن بررسی شد، می‌تواند تمام موارد امنیت را شامل شود. در این تحقیق، نقشه مهم و حیاتی را که امام(ع) برای متمدن شدن جامعه نشان دادند، ذکر می‌کنیم.

اصول و شاخصه‌های سیاست امنیتی امام علی(ع) و تلاش ایشان در ایجاد امنیت؛ به عنوان عنصری مهم در راه‌یابی به تمدن اسلامی را می‌توان بدین گونه برشمرد:

تأسیس نظام اطلاعاتی کارآمد

امام علی(ع) در سخنان بسیاری، داشتن نظامی اطلاعاتی را برای اداره جامعه ضروری دانسته‌اند. لازمه برخورداری از امنیت این است که پیش از این که اتفاق و حادثه‌ای، خواسته باشد جامعه را تهدید کند، باید به فکر پیشگیری از آن بود و هرگونه خواسته شومی را دفع کرد.

گماردن جاسوس به شکل‌های مختلف در سرزمین دشمن و جمع آوری اخبار از آنان برای دریافت نقاط ضعف و قوت آنان یکی از روش‌های آن حضرت بوده است و دستیابی به اطلاعات دشمن و جمع آوری اخبار از آنان به ویژه در زمان جنگ از روش‌های آن حضرت بوده است.

در جنگ صفین حضرت امیر (علیه السلام)، به منظور جلوگیری از دستیابی معاویه به اخبار و اطلاعات، گروهی را روانه کرد. معاویه نیز گروهی را به فرماندهی ضحاک بن قیس فهری به سمت گروه حضرت امیر(ع) فرستاد و گروه امیر (علیه السلام) را از بین بردند. جاسوسان حضرت خبر واقعه را برای حضرت آوردند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق؛ ج ۸ ص ۳۹)

در موردی، معاویه بن ضحاک بر اساس تمایلی که به امام علی(ع) و مردمان عراق داشت، خبرهایی را برای عبدالله بن طفیل عامری می‌نوشت و او آن را برای امام(ع) ارسال می‌کرد. (نصرین‌مزاحم، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۶۸)

در نامه‌ای به کارگزارانش، از آن‌ها می‌خواهد تا با گماردن مأموران اطلاعاتی، درمورد کسانی که با امام (ع) بیعت کردند و سپس به سمت بصره گریخته‌اند، اطلاعاتی را برایش ارسال کنند و می‌فرماید: «وَاجْعَلْ عَلَيْهِمُ الْعُيُونَ فِي كُلِّ نَاحِيَةٍ مِنْ أَرْضِكَ ثُمَّ اكْتُبْ إِلَيَّ بِمَا يَنْتَهِي إِلَيْكَ عَنْهُمْ». (ثقفی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۲۲۵) مأموران مخفی را از هر سوی سرزمین خود، بر آنان بگمار. آنگاه، آنچه را که بدان رسیدی برایم بنویس.

در گزارش دیگری به عبدالله بن بدیل می‌نویسد: «وَلْيَكُنْ مَعَ عُيُونِكَ مِنَ السَّلَاحِ مَا يُبَاشِرُونَ بِهِ الْقِتَالَ، وَلْتَكُنْ عُيُونُكَ الشُّجْعَانُ مِنْ جُنْدِكَ، فَإِنَّ الْجَبَانَ لَا يَأْتِيكَ بِصِحَّةِ الْأَمْرِ. وَانْتَهَ إِلَى أَمْرِي وَمَنْ قَبْلَكَ بِإِذْنِ اللَّهِ» مأموران مخفی باید دلیران سپاه باشند؛ چراکه ترسوها گزارش درست برایت نمی‌آورند. خودت و هر که با توست، به اذن خدا به دستوراتم پایبند باشید. (احمدی‌میانجی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۳۵۸)

نتیجه این‌که اقدامات اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی در سیره و روش حکومت داری امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، در همه شئون زمامداری آن حضرت به چشم می‌خورد. این مهم، حاکی از لزوم و اهمیت و جایگاه دستگاه اطلاعاتی امین و دل سوز در راستای حفظ امنیت پایدار نظام اسلامی و اقتدار آن است. همچنین روش‌های گوناگون جمع‌آوری اخبار، جاسوسی از دشمن، اشراف بر مسئولین حکومتی، اقدامات حفاظتی و ضد جاسوسی در سیره آن حضرت، بهترین الگو و نمونه برای زمامداران حکومت اسلامی در همه زمان‌ها است. و از این سیره امام (ع)، اهمیت داشتن نظام اطلاعاتی و به تبع آن تضمین امنیت، به عنوان شاخصه‌ای مهم برای رسیدن به تمدنی نوین مشخص می‌گردد.

تشنج‌زدایی

از شیوه‌های مرسوم در سیاستهای رایج امروز، نیرنگ، فریب و ظاهرسازی است. چه بسا عده‌ای گمان کنند چه اشکالی دارد برای پیشبرد اهداف اسلامی چند صباحی از آرمانها و اهداف خود سخن نگفت یا دست کم به صراحت و روشنی از آنها یاد نکرد تا حساسیت دشمنان و مخالفان برانگیخته نشود و گمان کنند ما در آرمانهای خود تجدید نظر کرده ایم و یا اینکه عده‌ای تصور نمایند سیاست؛ یعنی فریب و نیرنگ و سیاستمدار واقعی؛ یعنی حيله گر ماهر، چنان که ماکیاولی، ظاهرسازی و فریب را خصوصیت مهم سیاستمداران راستین بر می‌شمرد.

اکنون پرسش این است که آیا سیاست به معنای فریب و ظاهرسازی، در قاموس حکومت علوی جایی داشت و یا اینکه حکومت علوی، هدفش انسان سازی و سعادت بخشی بوده است؟ مطمئناً پاسخ سؤال دوم مثبت است؛ چرا که امام (ع) حاضر نبودند به هر بهانه‌ای پیروز شوند و امنیت را به ارمغان بیاورند؛ بلکه راه‌های مثبتی را برای رسیدن به امنیت، توصیه می‌کردند که یکی از آن‌ها تا جایی که امکان پذیر است، رفع تشنجات است و اینکه امنیت و آرامش از طریق صحیح حاصل شود نه به هر روش غلطی.

از نکات مهم در اندیشه امام علی(ع) به عنوان شاخصی مهم برای رسیدن به تمدن اسلامی، از بین بردن و رفع اختلافات و تشنج‌ها و ارائه الگویی نیک برای چگونگی برخورد با دشمنان و مخاصمان است. این که جامعه اسلامی بتواند مسیری را پیش بگیرد که دشمنان، کمترین ضربه را وارد کنند و در عین حال بر دشمن غلبه پیدا شود، خود نکته ای است که امام(ع) به خوبی توانسته اند آن را ترسیم کنند.

مهمترین راهبرد امام (ع) برای تشنج زدایی را می توان حرکت به سمت اصلاح دشمنان دانست که در مواردی آن را ذکر می‌کنیم:

«من استصلح عدوه زاد فی عدده» آن که دشمنش را اصلاح کند، بر جمعیت خود افزوده است. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ش، ص ۶۰۴)

من استصلح الأعداء بلغ المراد. آن که مخالفان را به صلاح آورد، به مقصود می‌رسد. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ش، ص ۵۹۳)

در بیانی دیگر می فرماید: «صَافِحْ عَدُوَّكَ وَ إِنْ كَرِهَ» با دشمنت مصافحه کن، گرچه ناخوش دارد. و در ادامه برای این گفته خود دلیلی از آیات قرآن را ذکر می کند و می فرماید: «فَإِنَّهُ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ عِبَادَهُ يَقُولُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (ابن-

بابویه، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۶۳۳)

و در کلامی دیگر، رسیدن به صلح و دوستی را بهتر از مقابله و رویارویی با دشمنان می‌داند و می‌فرماید: «الْإِسْتِصْلَاحُ لِلْأَعْدَاءِ بِحُسْنِ الْمَقَالِ وَ جَمِيلِ الْأَفْعَالِ أَهْوَنُ مِنْ مُلَاقَاتِهِمْ بِمَضِيضِ الْقِتَالِ.» (لیثی، ۱۳۷۶ ش، ص ۵۷)

هوشیاری و زمان‌شناسی

از توضیحات قسمت قبلی شاید گمان شود که می‌توان در هر حالی با دشمن سازش کرد و قدم در راه دوستی نهاد؛ ولی آن‌چه صحیح است این است که امام (ع) صلح و سازشی را که همراه درنظر گرفتن مواضع دشمن نباشد و با زیرکی و ساز و کارهای لازم انجام نگیرد نمی‌پذیرد؛ بلکه ملاک‌هایی را برای آن ترسیم می‌کند که با توجه به آن ملاک‌ها بتوان امنیت صحیح را برای جامعه به دست آورد و در عین حال از جنگ و برخورد نیز دوری کرد.

سازش به همراه زیرکی

«وَجَدْتُ الْمُسَالَمَةَ خَيْرًا مَّا لَمْ يَكُنْ وَهْنٌ فِي الْإِسْلَامِ أَنْجَعَ مِنَ الْقِتَالِ» سازش را تا زمانی که در آن ضعفی برای اسلام نباشد، سودمندتر از نبرد یافتیم. (لیثی، ۱۳۷۶ ش، ص ۵۰۶)

طبق این بیان امام (ع) اگر در سازش با اسلام، ضرری وجود داشته باشد و به تعبیری به اصل دین و دین‌مداری ضربه‌ای وارد آید آن سازش غلط است.

در بیانی دیگر؛ از نکات سفارش شده به مالک اشتر، می‌فرماید اگر دشمن تو را به صلح دعوت کن بپذیر البته با این شرط که خشنودی خداوند در آن باشد و این نکته را به او یادآوری میکند که صلح و سازش زمینه خوبی برای احیای امنیت در ساختن تمدن است:

«وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَلِلَّهِ فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصَّلْحِ دَعَةً لِحُجُودِكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ وَ لَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَ أَتِهِمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ» (نهج البلاغة، نامه ۵۳)

مراقبت دائمی نسبت به دشمن

نکته دیگری که امام (ع) به کسانی که به دنبال امنیت‌اند گوشزد می‌کند و آن‌ها را توصیه به رعایت آن می‌کند؛ عدم غفلت از دشمن است. از نظر علی (ع) باید پیوسته دشمن را زیر نظر داشت، اگر لحظه‌ای از دشمن غفلت کنیم، آسیب

های فراوانی از ناحیه دشمن وارد می شود. اگر دشمن از در صلح وارد شد و صلحی نیز صورت گرفت، نباید به خواب آسوده رفت و از حربه‌های احتمالی دشمن غافل شد، چراکه دشمن، دست از دشمنی برنداشته و ساکت نخواهد نشست؛ چنان‌که در نهج‌البلاغه فرموده است: «مَنْ نَامَ لَمْ يُنَمْ عَنْهُ» (نهج‌البلاغه، نامه ۶۲)

امام (ع) در بیانی دیگر، توصیه می کند که در مقابله با دشمنان تا می توانید دوراندیش باشید و یارانش را به پیکار با دشمن برانگیخته و از زمینگیر شدن و سهل انگاری نهی کرده است، و به دلیل پیامدهایی از قبیل؛ تن به پستی دادن و بازگشتن به خواری و ذلت، و گرفتار فرومایگی شدن، آنان را از خودداری از جنگ برحذر داشته است. (بحرانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۵ ص ۳۳۵) و فرموده است: كُنْ مِنْ عَدُوِّكَ عَلَى أَشَدِّ الْحَذَرِ. (لیثی، ۱۳۷۶ ش، ص ۵۲۳)

و در بیان زیبای دیگری می فرماید: «لَا تَغْتَرَنَّ بِمُجَامَلَةِ الْعَدُوِّ فَإِنَّهُ كَالْمَاءِ وَإِنْ أَطِيلَ إِسْخَانُهُ بِالنَّارِ لَا يَمْتَنِعُ [لَمْ يَمْنَعْ] مِنْ إِطْفَاقِهَا» فریب ظاهرسازی دشمن را مخور؛ چرا که دشمن، چون آب است که گرچه گرم کردن آن با آب آتش به درازا کشد، لیک از خاموش کردن آن سر باز نزند. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۳۴)

کوچک نشمردن دشمن

آنچه اسلام واقعی را پس از پیامبر(ع) از انحرافات نجات داد رفتار امام علی(ع) در زمینه دشمن شناسی و شیوه برخورد با دشمنان بوده است. دشمن شناسی در نظر مولاعلی(ع) آن قدر مهم و بااهمیت است که آن حضرت شناخت دشمن را رمز بینش می دانند و تاکید می کنند که جدی نگرفتن دشمن و توهم فرض کردن دشمن به معنی نشناختن دشمن است. از اساسی ترین شرایط موفقیت در تمامی عرصه‌ها، شناخت دشمن است. در عرصه طبیعی، آدمی تا آن جا که دشمن را بشناسد و در دفع آن بکوشد به موفقیت دست یافته است، ولی همین انسان ضربه‌های فراوانی از دشمن ناشناخته خود خورده است؛ زیرا عدم شناخت، موجب مجهز نشدن انسان به لوازمات دفاع و یا مقابله است که پیامدهای ناگواری به همراه می آورد. به عنوان نمونه؛ انسان از زمانی که دشمنی به نام میکرب را شناخت به آسانی توانست در پی دفع آن برآید و هم او چون نتوانسته است عامل بیماری و شیوه پیشگیری سرطان را بشناسد هر روز قربانی‌های فراوانی در این راه می دهد.

لذاست که امام علی (ع) می فرماید: «لَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوًّا وَ إِنْ ضَعْفَ» دشمن را، هر اندازه ناتوان است، کوچک مشمارید. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ش، ص ۷۴۶) و نیز شبیه به همین بیان در جایی دیگر می فرماید: «لَا تَسْتَصْغِرَنَّ أَمْرَ عَدُوِّكَ

إذا حاربه فإنك إن ظفرت به لم تحمد و إن ظفر بك لم تعذر و الضعيف المحترس من العدو القوى أقرب إلى السلامة من القوى المغتر بالضعيف.» (ابن أبي الحديد، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۰، ص ۳۰۹)

طلب نکردن خیر و خوبی از دشمن

طبق معارف علوی نباید از دشمن توقع خیر و خوبی داشت؛ چراکه دشمن کاری جز دشمنی و به هم زدن امنیت جامعه ندارد و به هر طریقی که شده است به دنبال به هم زدن آرامش از مردم است. در مواردی امام (ع) به این مهم اشاره نموده و به عنوان مثال فرموده است: «قد جهل من استنصح أعداءه. نادان است آن که از دشمنانش خیرخواهی طلب کند.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ش، ص ۴۹۲) و در موردی دیگر نیز فرموده است: «من استعان بعدوّه علی حاجته ازداد بعدا منها.» آنکه از دشمنش بر رفع نیازهایش کمک جوید، از خواسته خود دورتر می شود. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ش، ص ۶۵۲)

موقعیت شناسی در برخورد با دشمن

طبق مجموعه ای دیگر از احادیث علوی، برای مقابله با دشمن باید تمام موقعیت ها را سنجید و به دنبال آمادگی های لازم برای مقابله با دشمن برآمد و گرنه مطمئناً امنیت افراد و جامع به خطر می افتد. در حدیثی از امام (ع) دو عنصر توانایی و زمان شناسی به عنوان اصول واجب برای مقابله با دشمن معرفی شده است؛ «إستعمل مع عدوّک مراقبة الإمكان و انتهاز الفرصة تظفر.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۳۷) و در جایی دیگر می فرماید: «لا توقع بالعدوّ قبل القدرة.» پیش از توانمندی، بر دشمن یورش مبر. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ش، ص ۷۴۷) و نیز می فرماید: «لَا تُظْهِرِ الْعَدَاوَةَ لِمَنْ لَا سُلْطَانَ لَكَ عَلَيْهِ.»؛ با کسی که بر او قدرت نداری، دشمنی را آشکار مساز. (کراجکی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۱۸۳)

کیفر ندادن بر پایه حدس و گمان و پرهیز از شکنجه

در منطق امام علی (ع) قضاوت بر پایه حدسیاتی که هیچ دلیل قطعی آن ها را تأیید نمی کند باطل است. از این جهت نباید در برخورد با دشمن و کیفر دادن او سریع عمل کرد؛ بلکه باید تمام جوانب را در نظر گرفت و سپس به برخورد با دشمن پرداخت. این مطلب در متون روایی و مخصوصاً در کلام امام (ع) آمده است و امام (ع) توصیه هایی در این زمینه دارند؛ (ابن ابی الحديد، ۱۴۰۴ ق، ج ۳ ص ۱۴۸؛ همان ج ۳ ص ۱۲۹؛ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۰۷)

«وَكُتِبَ إِلَىٰ أَمْرَاءِ الْخَرَاجِ... وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِيْمَا نَهَى عَنْهُ مِنَ الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ عِقَابٌ يُخَافُ كَانَ فِي ثَوَابِهِ مَا لَا عُدْرَ لِأَحَدٍ بِتَرْكِ طَلِبَتِهِ فَأَرْحَمُوا تُرْحَمُوا وَ لَا تُعَذِّبُوا خَلْقَ اللَّهِ وَ لَا تُكَلِّفُوهُمْ فَوْقَ طَاقَتِهِمْ» در نامه به مأموران مالیاتی نوشت... اگر خداوند برای ستم و بیداد که از آن نهی فرموده است، کیفری که از آن ترسند نمی نهاد، پاداشی که در پرهیز از ستم است، عذری برای رهاکردن نمی گذارد. پس رحم کنید تا به شما رحم شود، بندگان خدا را شکنجه نکنید و بیش از توانشان بر آنان تکلیف مکنید. (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۸)

در بیانی دیگر خطاب به مردم می فرماید، حال که قدر علی (ع) را ندانستید، پس باید بعد از من با افرادی روزگار بگذرانید که با تازیانه و آهن شما را شکنجه می دهند و اما من، این کار را نمی کنم؛ چرا که هر کس مردم را در دنیا شکنجه کند، خداوند او را در آخرت، شکنجه خواهد کرد؛ إِنَّهُ سَيَلِيكُم بِعَدِي وَلَئِنْ لَا يَرْضَوْنَ مِنْكُمْ بِهَذَا حَتَّى يُعَذِّبُوكُم بِالسَّيَاطِ وَ بِالْحَدِيدِ فَأَمَّا أَنَا فَلَا أُعَذِّبُكُمْ بِهِمَا إِنَّهُ مَنْ عَذَّبَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا عَذَّبَهُ اللَّهُ فِي الْآخِرَةِ. (ثقفی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۱۶)

پرهیز از دشنام

دشنام، ناسزا و فحش دادن در اسلام حرام و گناه است. اینکه نام کسی را به زشتی ببرند و عیب کسی را برشمارند و با عناوین و القاب زشت و بد به کسی ناسزا بگویند، در آیات قرآن و روایات اسلامی، همه اشکال آن حرام و گناه دانسته شده است. خداوند به صراحت در آیه ۱۱ سوره حجرات، دشنام و القاب زشت دادن به مومنان را موجب قرار گرفتن در زمره ستمگران دانسته و از آن نهی کرده است. خداوند به صراحت در آیه ۱۰۸ سوره انعام سب و دشنام به دشمنان را جایز ندانسته و فرموده است: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»؛ و کسانی که غیر خدا را می خوانند، دشنام مدهید. سنت و سیره معصومان (ع) نیز اجتناب از هرگونه دشنام و فحش و ناسزا است؛ زیرا آنان بر «خلق عظیم» هستند و با مردم با احسان و کرامت رفتار می نمودند و برخلاف آموزه های وحیانی عمل نمی کردند، بلکه همواره تلاش داشتند تجسم قرآن باشند.

در بیانات امام علی (ع) به صراحت از بی احترامی به دشمن نهی شده است و برای آن فایده ای نیست؛ چرا که امنیت به هر وسیله ای به دست نمی آید؛ «خَرَجَ حُجْرُ بْنُ عَدِيٍّ وَ عَمْرُو بْنُ الْحَمِقِ يُظْهِرَانِ الْبِرَاءَةَ وَ اللَّعْنَ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمَا عَلِيٌّ «أَنْ كُفَّا عَمَّا يَبْلُغُنِي عَنْكُمَا» فَأَتِيَاهُ فَقَالَا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَلَسْنَا مُحَقِّقِينَ؟ قَالَ: «بَلَى» قَالَا أَوْ لَيْسُوا مُبْطِلِينَ؟ قَالَ: «بَلَى» قَالَا: فَلِمَ مَنَعْتَنَا مِنْ شَتْمِهِمْ؟ قَالَ: «كَرِهْتُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا لِعَانِينَ شَتَامِينَ تَشْتَمُونَ وَ تَتَبَرَّءُونَ وَ لَكِنْ لَوْ وَصَفْتُمْ مَسَاوِيَ

أَعْمَالِهِمْ فَقُلْتُمْ مِنْ سَيِّئَاتِهِمْ كَذًا وَ كَذًا وَ مِنْ عَمَلِهِمْ كَذًا وَ كَذًا كَانَ أَصُوبَ فِي الْقَوْلِ وَ أَلْبَغَ فِي الْعُدْرِ» حبربن عدی و عمرو بن حمق بیرون شدند، درحالی که برائت و لعن را بر شامیان آشکار می کردند. علی (ع) به آنان پیغام داد که از آنچه به من خبر رسیده خودداری کنید. آن دو نزد امام (ع) آمدند و گفتند: ای امیرمؤمنان! مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمود: چرا. گفتند: مگر آنان بر باطل نیستند؟ فرمود: چرا. گفتند: پس چرا ما را از دشنام دادن آنان بازداشتی؟ فرمود: دوست نداشتم شما جزء لعن کننده ها و دشنام دهنده ها باشید که دشنام بدهید و برائت جویید؛ اما اگر بدی های رفتاری آنان را بازگو می کردید و می گفتید: «روش آنان چنین است و رفتارشان چنان است» به حق نزدیک تر بود و در عذرآوری رساتر. (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۰۳)

تبعید یا زندانی کردن توطئه گران

قاطعیت را می توان اجرای به موقع و مناسب قانون و بهره گیری از قدرت مشروع برای اجرای عدالت نسبت به خود و دیگران تعریف کرد و مواردی مانند قاطعیت در استیفای حقوق مردم، برخورد با کارگزاران متخلف حکومتی و قاطعیت در طرد خواسته های غیرمشروع شخصی و... را از موارد آن نام برد. بدین ترتیب قاطعیت، ضد خشونت است؛ (مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، فرهنگ علوم سیاسی، گردآوری و تدوین علی آقابخشی، (تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۵، ص ۴۱۵)

حضرت علی(ع) پس از رسیدن به قدرت، مبنای انتخاب افراد را برای واگذاری مناصب حکومتی، لیاقت معنوی و کردانی آنان قرار دادند و در تقسیم بیت المال نیز بر اساس عدالت نسبت به همه افراد جامعه یکسان برخورد نمودند. بدین ترتیب، طبیعی بود افرادی مانند طلحه و زبیر که به پست و مقامی نرسیده بودند. (سبحانی، ۱۳۷۱ ش، ص ۳۴ و نیز ر.ک: پیشوایی، ۱۳۷۷ ش، ص ۸۲) و تمام آمال و آرزوهای خود را بر باد رفته می دیدند و نیز حاکمان عزل شده که منافع مادی خود را از دست داده بودند با آن حضرت مخالفت کنند و به همراه کسانی که از ابتدای خلافت با حضرت بیعت نکرده بودند، گروه مخالفان حکومت علی(ع) را تشکیل دهند. در این میان، گروهی نیز از یاران نادان حضرت بر اثر جهل و نادانی، در اواخر حکومت حضرت به گروه مخالفان پیوستند و در تاریخ به خوارج مشهور شدند.

روش حضرت در مقابل این مخالفان، ابتدا نرمش و مدارا بود، اما هنگامی که تمام راه های مسالمت آمیز بسته شد، برای خاموش کردن فتنه ای که آنان ایجاد کرده بودند با قاطعیت اقدام نمود؛ به عنوان نمونه در جایی که نیاز بود و مسأله به راحتی حل نمی شد، حتی به زندانی کردن و تبعید کردن نیز می پرداخت. به عنوان نمونه در گزارشات آمده است: «اَسْتَخْلَفَ عَلِيٌّ عَ حِينَ سَارَ إِلَى التَّهْرَوَانِ رَجُلًا مِّنَ النَّخَعِ يُقَالُ لَهُ: هَانِيُّ بْنُ هُوْدَةَ فَكَتَبَ إِلَى عَلِيٍّ ع: اَنْ غَنِيًّا وَبَاهِلَةً فَتَنُوا فَدَعَا اللّٰهَ عَلَيْكَ اَنْ يُظْفِرَ بِكَ عَدُوْكَ قَالَ: فَكَتَبَ اِلَيْهِ عَلِيٌّ ع «اُجْلِهِمْ مِّنَ الْكُوفَةِ وَ لَا تَدْعُ مِنْهُمْ اَحَدًا».(ثقفی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱)

در این گزارش مشاهده می کنیم که امام (ع) برای از بین بردن فتنه، به نماینده اش دستور می دهد که آن ها را از شهر بیرون کن تا دوباره چنین فتنه ای روی ندهد.

نتیجه

امنیت از مباحث اساسی و مورد نیاز برای فرد و جامعه است که عقل و شرع آن را تأیید می کند و زندگی بدون آن ممکن نخواهد بود. و لذا تأمین امنیت از موضوعاتی است که برای ساختن جامعه ای متمدن و پیشرفته بسیار ضروری است.

در اندیشه امیرمؤمنان (ع) ساختن تمدن اسلامی دور از دسترس نیست و ایشان، تمدن را بدون امنیت امکان پذیر نمی دانند.

ساختن جامعه متمدن، شرائطی لازم دارد که یکی از آن ها فراهم آوردن امنیت برای مردم است. امنیت نیز سازوکارهایی دارد و در نگاه امام علی (ع) قبل از هر چیز باید راه های به دست آوردن آن مشخص شود.

در نگاه امام (ع)، داشتن نظام اطلاعاتی، بصیرت و زمان شناسی، نداشتن ترس و وحشت، قانون گرایی و.. می تواند عواملی امنیت زا باشد که آنها را تحت مواردی ذکر کردیم.

موانعی نیز این امنیت را تهدید می کند و بیشترین تلاش علی (ع) در زمان حکومت شان برای برگرداندن امنیت به معنای اعم آن که شامل موارد زیادی می شود- به جامعه بود.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، تصحيح دكتور صبحی صالح

ابن ابی الحديد، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه (١٤٠٤ ق)؛ چ اول، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال (١٣٦٢ ش)، تصحيح علی اکبر غفاری، چ اول، قم، جامعه مدرسين قم.

ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة (١٤٠٤ ق)، تحقیق، هارون، عبد السلام محمد، قم، مکتب الاعلام

الاسلامی.

احمدی میانجی، علی، مکاتیب الائمة (١٤٢٦ ق)، تحقیق مجتبی فرجی، چ اول، قم، دارالحديث.

بحرانی، میثم بن علی بن میثم، شرح نهج البلاغه (١٣٦٢ ش) بی جا، دفتر نشرالکتاب.

پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان (١٣٧٧ ش)، چ هفتم، قم، مؤسسه امام صادق (ع).

تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم (١٣٦٦ ش)، چ اول، قم، دفتر تبلیغات.

ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، (١٤١٠ ق)، چ اول، قم، دار الکتاب الإسلامی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن؛ (١٤١٢ ق)، چ اول، بیروت، دار القلم.

سبحانی تبریزی، جعفر، فروغ ولایت (١٣٧١ ش)، چ دوم، قم، انتشارات صحیفه.

کراجکی، محمد بن علی، کنزالفوائد (١٤١٠ ق)، چ اول، قم، دارالذخائر.

لیث بن واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (۱۳۷۶ش)، تحقیق حسین حسنی بیرجندی، چ اول، قم، دارالحدیث.

مفید، محمد بن محمد، الأمالی (۱۴۱۳ ق)، تحقیق حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، چ اول، قم، کنگره شیخ مفید.

نصر بن مزاحم، وقعہ صفین (۱۴۰۴ ق)، چ اول، قم، مکتبه آیة الله المرعشی النجفی.